

اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی

عبدالرسول دیانی*
 ابراهیم تقی زاده**
 حسن بادینی***
 علیرضا شریفی****

تاریخ وصول: ۹۶/۴/۲۴؛ تاریخ پذیرش: ۹۶/۸/۱۷

چکیده

کاربرد شایع حقوق بشر به عنوان قواعدی برای متعادل نمودن روابط نابرابر میان دولت و مردم می‌باشد. بدین ترتیب، قواعد حقوق بشر در حوزه حقوق عمومی اعمال می‌گردد؛ ولی در خصوص قابلیت اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی، موضوع محل بحث می‌باشد. هدف از این مقاله، بررسی تعیین حوزه اعمال حقوق بشر می‌باشد؛ با این سوال که آیا حقوق بشر با توجه به اعمال شایع آن در روابط حقوق عمومی، می‌تواند در روابط خصوصی بین اشخاص خصوصی در جامعه نیز اعمال گردد؟ به عبارت بهتر، آیا حقوق بشر در حقوق خصوصی نیز اعمال شدنی می‌باشد؟ براساس روش تحلیلی - توصیفی و با استفاده از منابع موجود، موضوع بررسی شده و در نهایت چنین نتیجه گرفته شده است که حقوق بشر، قواعدی عام و مشترک بین تمامی تقسیمات حقوقی می‌باشد و به لحاظ کارکردهای متفاوت عمودی و افقی در هر دو حوزه حقوق عمومی و حقوق خصوصی اعمال می‌گردد و در روابط خصوصی اعمال شدنی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: قانون، روابط خصوصی، حقوق بشر، حقوق خصوصی، حقوق عمومی

مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده چهارم به راهنمایی نویسنده اول و مشاوره نویسندگان دوم و سوم است.

* استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور

** استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه پیام نور

*** استادیار گروه حقوق دانشگاه تهران

**** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)

مقدمه

حقوق بشر، عبارت از مجموعه امتیازات متعلق به افراد یک جامعه و مقرر در قواعد موضوعه است که افراد، به اعتبار انسان بودن و در روابط خود با دیگر افراد جامعه و با قدرت حاکم، با تضمینات و حمایت‌های لازم، از آن برخوردار می‌باشند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۲). و قواعد مسلم آن آزادی، برابری، کرامت و... می‌باشند. از طرف دیگر حقوق خصوصی، قواعدی است که روابط خصوصی بین اشخاص را در جامعه تنظیم می‌نماید و قواعد آن قبل از ایجاد قانون در جامعه وجود داشته و تنظیم کننده روابط خصوصی در جامعه بوده است.

در خصوص اعمال حقوق بشر، مطالبی که تاکنون در ادبیات حقوق داخلی بیان شده، بر این مبنا استوار می‌باشد که حقوق بشر در روابط حقوق عمومی و در جائیکه رابطه نابرابر بین دولت و اشخاص وجود دارد، قابلیت اعمال را دارا می‌باشد و حقوق بشر قدرت دولت را در برابر شهروندان تعدیل می‌نماید.

اما در سطح جامعه بین‌المللی بعلت تغییر نگرش نسبت به انسان و توجه ذاتی به او، روابط حقوقی در دایره مفاهیمی، مانند: تامنی سعادت بشری و توسعه انسانها، کرامت انسانی و احترام به حقوق بشر تعریف شده‌اند (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۴۹). و در نتیجه رشد حقوق بشر در جامعه بین‌المللی شخصیتی بین‌المللی برای حقوق بشر ایجاد شده است (فلسفی، ۱۳۷۴: ۲۵۴). به همین دلایل است که در ادبیات حقوق کشورهای دیگر در خصوص اعمال حقوق بشر اندیشه‌های نوین طرح شده و دیدگاه غالب بر این امر استوار می‌باشد که حقوق بشر را علاوه بر روابط عمومی در در روابط خصوصی و در قلمرو حقوق خصوصی اعمال شدنی می‌دانند؛ براین اساس، هدف این مقاله بررسی چرایی اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی می‌باشد و سؤال اصلی در این خصوص این است که آیا در روابط خصوصی جائیکه قبل از قانون، برابری در روابط طرفین حاکم بوده، حقوق بشر قابلیت اعمال را دارد یا خیر؟ در این راستا، براساس روش تحلیلی موضوع در ادبیات حقوقی کشورهای دیگر بررسی شده است و در نهایت به این نتیجه می‌رسیم که همانند آن کشورها قواعد حقوق بشر در روابط خصوصی داخلی اعمال شدنی می‌باشد. در این راستا در ابتدا جایگاه حقوق بشر و محتوی قواعد آن بررسی شده، در ادامه اعمال یا عدم اعمال بررسی گردیده است تا بتوان وضعیت حقوق ایران را در اینخصوص با توجه به دیدگاه‌های نوین بررسی نمود.

جایگاه حقوق بشر در تقسیمات حقوقی

جایگاه حقوق بشر در تقسیمات حقوقی، اهمیت بسزایی دارد با تعیین جایگاه حقوق بشر در تقسیمات حقوقی است که می‌توان به تأثیر، عملکرد و کاربرد حقوق بشر در روابط اجتماعی پی برد؛ جایگاهی که حقوقدانان در حقوق عمومی یا حقوق بین‌الملل پیش بینی کرده‌اند؛ حقوق عمومی بر این اساس است که جایگاه حقوق و آزادی‌های بنیادین در حقوق عمومی و به خصوص حقوق اساسی است و همچنین در حقوق بین‌الملل، روابط بین‌المللی دولت‌ها و نیز وضعیت دولت‌ها از نظر رعایت حقوق دیگر ملت‌ها و ملت‌های خود بررسی می‌شود. به نظر می‌رسد برای تعیین جایگاه حقوق بشر باید از مبانی فلسفی حقوق بشر استفاده شود؛ چون مبانی فلسفی حقوق بشر تعیین کننده اصل و ریشه حقوق بشر می‌باشد. با تکیه بر این مفاهیم و تعیین خاستگاه حقوق بشر است که جایگاه اصلی آن روشن می‌شود.

حقوقدانان ایرانی که تألیفاتی در خصوص کلیات حقوق یا مقدمه علم حقوق دارند، در بررسی تقسیمات و شعبات علم حقوق بحثی از حقوق بشر مطرح نکرده‌اند و جایگاهی در تقسیمات فوق برای حقوق بشر قایل نشده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۲۳۳-۳۰۰؛ دانش پژوه، ۱۳۹۱: ۹۴؛ واحدی، ۱۳۸۵: ۴۶-۳۷؛ گلدوزیان، ۱۳۸۶: ۸۶-۸۱ و عباسی، ۱۳۹۱: ۷۸۲). همچنین حقوقدانانی که در خصوص حقوق بشر مطالبی نوشته‌اند، بدون اعلام جایگاه حقوق بشر در تقسیمات حقوقی، بحث را بیشتر به گونه‌ای بیان نموده که حقوق بشر حقوق عمومی و حقوق بین‌الملل جریان دارد (هاشمی، ۱۳۸۴: ۷؛ سیدفاطمی، ۱۳۸۸: ۹۳؛ لواسانی، ۱۳۸۳: ۷۳؛ تاموشات، ۱۳۹۱: ۷۷ به بعد و...)

با توجه به اینکه در بحث تقسیمات حقوقی، جایگاهی برای حقوق بشر در نظر گرفته نشده است. همچنین حقوق و آزادی‌های بنیادین اگرچه در حقوق اساسی بیان شده است، ولی به این معنا نیست که فقط در حقوق عمومی قابل اجراست. زیرا اگرچه حقوق اساسی در داخل حوزه حقوق عمومی است ولی قواعد مربوط به حقوق و آزادی‌های بنیادین مختص روابط حقوق عمومی یعنی روابط بین دولت و شهروندان نیست، بلکه قواعدی عام است؛ در همین راستا از مبانی فلسفی حقوق بشر جهت تعیین جایگاه آن استفاده می‌شود.

با بررسی تاریخی حقوق بشر روشن می‌شود که تا قبل از قرن هیجدهم مفهوم حقوق بشر به شکل امروزی مطرح نبوده، بلکه قواعد کنونی حقوق بشر در حقوق طبیعی نهفته بوده است، همانطور که محقق فقید حقوق بشر بیان نموده از حقوق طبیعی به حقوق بشر امروزی می‌رسیم (موحد، ۱۳۸۱: ۲۰۹). با توجه به

نگاه دقیق، موشکافانه علمی نبوده و نخواهد بود. البته یک احتمال بسیار بعید وجود دارد که عدم طرح بحث حقوق بشر در تقسیمات حقوقی همان مشترک بودن آن باشد.

حقوق بشر می‌تواند به عنوان قواعدی مشترک در جهت وحدت شاخه‌های مختلف حقوق باشد، اگرچه تفاوت‌هایی در حقوق عمومی و خصوصی وجود داشته باشد و ملاک‌هایی هم برای این امر ترسیم شده باشد، این از لحاظ صوری و شکلی است و از منظر ماهیت همه قواعد به رعایت حقوق بشر بر می‌گردند و حقوق بشر به عنوان قواعدی عام محسوب می‌شود و هم در حوزه حقوق عمومی و هم در حوزه حقوق خصوصی می‌تواند کاربرد داشته باشد. در قلمرو حقوق خصوصی، حقوق بشر قواعدی هستند که از تمامیت جسمانی و تمامیت معنوی حمایت می‌کنند که آن‌ها را حقوق راجع به شخصیت می‌نامند (بادینی، ۱۳۹۱: ۱۰۴). همچنین حقوق بشر در حقوق خصوصی از حقوق راجع به اموال متعلق به اشخاص حمایت می‌کند. برخلاف نظر، فوق‌عده‌ای از حقوقدانان داخلی بیان نموده که حقوق بشر با حقوق مربوط به شخصیت متفاوت می‌باشد (صفایی و قاسم زاده، ۱۳۷۶: ۱۵؛ حیاتی، ۱۳۹۱: ۳۰).

نادرستی این دیدگاه واضح و روشن است زیرا:
اولاً: تأثیر حقوق بشر در حقوق خصوصی اشکال مختلف دارد؛ هم شامل حقوق مربوط به شخصیت، مانند: کرامت انسانی و... می‌باشد و هم حقوق مالی از جمله منع مزاحمت خصوصی برای املاک و... را شامل می‌شود.
ثانیاً: همانگونه که عده‌ای بیان نموده‌اند: از لحاظ سنتی حقوق خصوصی در ارتباط با حقوق بشر و حقوق بنیادین است. حقیقت امر این است که حقوق شخصیت، به طور سنتی به وسیله تأسیسات حقوق خصوصی از جمله مسئولیت مدنی در قلمرو حقوق خصوصی حمایت می‌شوند. نقض سلامت جسمانی یا امنیت و... مثال‌های معمولی از نقض از حقوق بشر است، که در حوزه مسئولیت مدنی قابلیت جبران را دارند. (Smits, 2006: 13)

تأثیر و عملکرد قواعد حقوق بشر

حقوق بشر در اصل به عنوان حقوق و آزادی‌هایی در مقابل دولت و دیگر مقامات عمومی تصور می‌شود. هدف اساسی حقوق بشر، محافظت از فرد در برابر زیاده خواهی‌های دولت بوسیله قدرت عظیم خود از طریق بازداشت، مصادره و سانسور است. بنابراین، عملکرد اصلی حقوق بشر به منظور کاهش عدم تعادل بین دو طرف نابرابر، یعنی مقامات عمومی و اشخاص

مفاهیم و مبانی حقوق طبیعی که از سرشت و آفرینش انسان و جامعه بوجود آمده است؛ اصول حقوق طبیعی عبارت از صلح، عدالت، انصاف، وفاداری به عهد و بی‌زاری از قتل، دزدی، تجاوز، خیانت در امانت و غیره می‌باشد؛ به راحتی می‌توان گفت: این مفهوم مختص به جایگاه و شعبه خاصی از علم حقوق از جمله حقوق عمومی و یا حقوق خصوصی نمی‌باشد؛ بلکه مفهوم این حقوق برای تمام روابط حقوقی است؛ عدالت، صلح، وفاداری به عهد و... حقوقی هستند که بین تمامی شعبات حقوقی مشترک است. هم‌اکنون باید در روابط خصوصی جانب عدالت را نگه دارند و هم دولت باید در روابط خود با شهروندان، عدالت را رعایت نماید. مشترک بودن قواعد حقوق طبیعی در حقوق بشر امروزی نیز نمایان می‌باشد؛ زیرا مفاهیم امروزی حقوق بشر نیز ادامه مفاهیم حقوق طبیعی بوده و برای حمایت از ذات بشر است و این ذات بشری در هر حیطة و قلمرو حقوقی که باشد باید محترم شمرده شود مصون از تعرض باشد، مفاهیمی از قبیل: آزادی، حیات، برابری و... مفاهیمی مشترک در بین تمامی انسان‌ها در کره خاکی است و در همه انواع روابط حقوقی آزادی، حفظ حیات، برابری و... مدنظر می‌باشد.

بنابراین نتیجه می‌گیریم که حقوق بشر مخصوص هیچ تقسیم و شعبه خاصی از علم حقوق نمی‌باشد و باید به عنوان قواعد عام و مشترک مدنظر قرار گیرد؛ بدیهی است با پذیرش چنین دیدگاهی نسبت به حقوق بشر، می‌توان حقوق بشر را به عنوان تکیه‌گاهی برای وحدت تقسیمات حقوقی در نظر گرفت و بدین وسیله بتوان علم حقوق را به عنوان یک کل تفکیک ناپذیر با هدف غایی استقرار عدالت هم‌زمان با نظم در نظر گرفت. اما متأسفانه حقوقدانان ایرانی به هنگام طرح بحث تقسیمات حقوقی، در خصوص حقوق بشر بحثی مطرح نکرده‌اند و یا اینکه در زمره حقوق عمومی داخلی و یا قسمتی از حقوق بین‌الملل آن را در نظر می‌گیرند و به مشترک بودن آن در میان سایر تقسیمات، مانند حقوق خصوصی توجهی نمی‌نمایند و حتی مباحث مطرح شده در مقطع کارشناسی ارشد حقوق بشر، بیشتر صبغه حقوق عمومی و حقوق بین‌المللی دارد. ولی این دیدگاه به هیچ وجه مورد پذیرش

۱. دروس ارائه شده در مقطع کارشناسی ارشد حقوق بشر، عبارتند از: حقوق مدنی سیاسی، نهادها و ساز و کارهای جهانی حمایت از حقوق بشر، نظام بین‌المللی حقوق بشر و ایران، حقوق زن، دادرسی عادلانه و مدیریت قضایی، حقوق اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی، نهادها و ساز و کارهای منطقه‌ای حمایت از حقوق بشر، آموزش حقوق بشر، حقوق بشر از دیدگاه اسلام، مبانی انسان‌شناختی حقوق بشر و تنوع فرهنگی، آزادی بیان و اجتماعات و تشکیلات، حقوق اقلیت، حقوق همبستگی، دولت و حقوق بشر، حقوق بشردوستانه، نقد مبانی فلسفی حقوق بشر، حقوق پناهندگی (نقل در سایت دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی <http://law.sbu.ac.ir>)

تقویت و تحکیم نخواهد کرد، بلکه باید در عمل در مبارزه برای برانداختن آنها اقدام کند و این فکر جدید ثمره الهامی است که از تعالیم سوسیالیستی گرفته شد و مسیر حقوق بشر را تغییر داده است» (موحد، ۱۳۸۲: ۱۹).

اما در حقوق کشورهای دیگر دو دیدگاه در این خصوص وجود دارد؛ دیدگاهی که بر عدم اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی نظر دارد (Barak, 1996: 225). و دیدگاهی دیگر که بر اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی نظر دارد (Friedmann and Barak-erez, op.cit:1) که در زیر به بررسی دو دیدگاه می‌پردازیم.

عدم اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی

حقوق بشر اساسی، در حقوق خصوصی چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم هیچ‌گونه کاربردی ندارد. دادگاهها، ملزم به اعمال آنها در حقوق خصوصی نیستند؛ این حقوق در مقابل دولت مورد حمایت هستند، نه در مقابل طرف‌های خصوصی. در حوزه حقوق خصوصی، حقوق مقرر به صورت منظم و مکرر اعمال می‌شوند به‌عنوان اینکه آنها قبل از حقوق بشر، دارای شأن اساسی بوده‌اند (Barak, op.cit: 225). بنابراین، حقوق بشر حقوق در دولت است و به تنهایی در دولت و حقوق عمومی قابل اعمال است. حقوق بشر به تنهایی بین دولت و ملت اجرا می‌شود. در حوزه حقوق خصوصی، قوانین به صورت منظم برای اعمال ادامه دارند، به این عنوان که آنها قبل از حقوق بشر موقعیت اساسی اعطا می‌کردند. برای مثال اگر «الف» قراردادی را با «ب» منعقد نماید و آزادی تصرف خود را محدود نماید و متعاقباً قرارداد نقض شود، «ب» به صورت معمول در مقابل «الف» حق جبران خسارت دارد و این موضوع صرفاً ادعایی براساس قرارداد و برخلاف سیاست عمومی است. این ادعا، قبل از اینکه حقوق بشر به آن ارزش اساسی اعطاء نماید، در شکل اصلی خود قابل دسترسی است (Barak, 2006:18). به عبارت دیگر یک قانون اساسی صوری در هر موردی که مربوط به حقوق بشر باشد، در صدد حمایت از طرف‌های خصوصی در مقابل دولت است و به هیچ وجه، علاقه‌مند به پرداختن به حقوق یک طرف خصوصی، در مقابل طرف‌های خصوصی دیگر نیست. ارتباط اخیر، از قبل توسط حقوق خصوصی تدوین (تنظیم) می‌شود. به علاوه چنانچه نتیجه نهایی اجرای احکام قانون اساسی، در خصوص حقوق بشر برای ارتباطات میان طرف‌های خصوصی در نقض حقوق بشر باشد: به عنوان مثال، اگر نهی تبعیض همچنین در ارتباط میان مدعیان خصوصی

خصوصی می‌باشد. در این رابطه، حقوق بشر از حقوق عمومی قابل تفکیک و تجزیه نمی‌باشد. (Friedmann and Barak-erez, 2006:1) کنشگر اصلی در حقوق عمومی دولت است. (گرچی از ندریانی، ۱۳۸۹: ۲۶) بر این اساس، تأثیر قواعد حقوق بشر در حقوق عمومی به صورت عمودی می‌باشد. چون حقوق عمومی یک حقوق سلسله مراتبی است، بنابراین کنشگران حوزه حقوق عمومی جملگی تابع قواعد سلسله مراتب می‌باشند. این شاخه از حقوق بر برتری دولت بر تمام اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق عمومی و حقوق خصوصی متکی است (همان: ۲۶). اما تنها کنشگران جامعه دولت و اشخاص در یک رابطه منحصر نمی‌باشد، بلکه در جامعه اشخاص با اشخاص نیز به عنوان کنشگران روابط خصوصی مطرح می‌باشند؛ اما وضعیت طرف‌های روابط حقوق خصوصی متفاوت از حقوق عمومی است. حقوق خصوصی روابط طرف‌های خصوصی را تنظیم می‌کند در حالی که قبل از اینکه قانونی وجود داشته‌باشد انصاف و عدالت و برابری حاکم بر روابط طرفین بوده‌است. (Friedmann and Barak-erez, op.cit: 1) بحث اساسی در این خصوص، این است که آیا حقوق بشر قواعدی است که فقط در ارتباط با حکومت کاربرد دارد، یا اینکه حقوق بشر علاوه بر اعمال در رابطه با حکومت و حوزه حقوق عمومی در حقوق خصوصی و روابط بین اشخاص خصوصی نیز اعمال می‌شود.

در این خصوص، در ادبیات حقوقی حقوقدانان داخلی بحث خاص و مستقلی که ما را به جواب برساند وجود ندارد، بلکه تحت عنوان بحث «تأکید بر عدم مداخله دولت یا تأکید بر لزوم مداخله» این بحث را بیان نموده‌اند که «... حقوق بشر در مراحل نخستین پیدایش خود تأکید بر آزادیهای منفی داشت. مقصود اصلی در این مرحله مشخص کردن جنبه‌هایی در زندگی فردی که می‌بایستی از مداخله دولت و نظامات و قوانین آن در امان بماند. همه تأکید بر آن بود که دولت در این زمینه‌ها مداخله نکند و مردم را آزاد بگذارد، اما در مرحله دوم کم‌کم این اندیشه مطرح شد که التزام دولت به مداخله نکردن در این زمینه کافی نیست، بلکه دولت باید در مواردی مکلف گردد که از صورت ناظر بی‌طرف خارج شود و خود را موظف بداند که اقداماتی برای تحکیم حقوق و آزادی‌های فردی انجام دهد. جلوگیری از ادامه بی‌عدالتی‌ها و پیروزی بر نابرابری‌های اقتصادی و اجتماعی که گاهی ریشه در قرون و اعصار دارد به صرف عدم مداخله دولت حاصل نمی‌شود. دولت نه تنها باید ملتزم باشد که بی‌عدالتی‌ها را دامن نخواهد زد و نابرابری‌ها را نخواهد افزود، بلکه باید در رفع آنها نیز بکوشد. نه تنها باید ملتزم باشد که نابرابری‌هایی را

اعمال شود آیا به این معنی است که یک موصی مستحق تبعیض میان ورثه نیست و یک فروشنده مستحق تبعیض میان مشتری نیست؟ تکلیف استقلال داخلی افراد و علی الخصوص آزادی معامله زمانی که احکام قوانین اساسی در خصوص حقوق بشر جهت ارتباط میان طرف‌های خصوصی اعمال شود، چه می‌شود؟ اگر بگوییم که راه حل، توازن میان حقوق مختلف بشری است چگونه این توازن صورت می‌گیرد؟ قانون اساسی که قاعده توازن را در خصوص ارتباط میان حکومت و طرف‌های خصوصی بیان می‌کند، بیان‌کننده قواعد متوازن در ارتباط میان طرف‌های خصوصی نیست. آیا قاعده توازن، در خصوص ارتباط میان طرف‌های خصوصی، با آن قواعد قابل اعمالی که میان حکومت و طرف‌های خصوصی وجود دارد یکسان است؟ آیا می‌توان گفت که هر چیزی که حکومت مستحق انجام آن نیست، طرف‌های خصوصی نیز مستحق انجام آن نیستند؟ این پرسش‌ها همگی بیانگر عدم قابلیت اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی است. از این رو، در همه مسائل در مورد ارتباط میان طرف‌های خصوصی باید به حقوق خصوصی و مقیاس‌های مقبول در آن بدون هیچ گونه تأثیر یا نفوذ احکام قانون اساسی که بطور کامل در قلمرو حقوق عمومی باقی می‌ماند، رجوع کنیم. در واقع مرز میان حقوق عمومی و خصوصی واضح و قابل نفوذ است. ارتباط متقابلی میان حقوق عمومی و خصوصی وجود دارد. در تحکیم میان حقوق عمومی و خصوصی حاکم به حقوق عمومی توجه می‌کند. این رسیدگی منحصراً منعکس کننده نیاز ساختار کلی جامعه و قوانین آن جامعه است و مبنی بر اعمال مستقیم و غیر مستقیم احکام قانون اساسی در خصوص حقوق بشر در حقوق خصوصی نیستند (Barak, op.cit: 222).

به صورت خلاصه، مدل عدم اعمال براساس این تئوری پیش بینی شده، که قانون اساسی برای محافظت از افراد خصوصی علیه دولت در نظر گرفته شده است و رابطه بین طرف‌های خصوصی همانند قبل بوسیله حقوق خصوصی تنظیم می‌گردد. در نتیجه براساس این مدل، نتیجه نهایی از اعمال حقوق بشر اساسی در قلمرو حقوق خصوصی نقض حقوق بشر است. در نتیجه جایکه رابطه بین طرف‌های خصوصی مسئله‌ای باشد طرفداران عدم اعمال استدلال می‌کنند که حقوق خصوصی و معیارهای پذیرفته شده آن اعمال شدنی است و اینکه نباید تحت تأثیر مقررات اساسی حاکم بر حوزه خصوصی باشند (Barak, op.cit: 18). در کشور کانادا، دیدگاه عدم اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی پذیرفته شده است. برای مثال، دیوان عالی McIntyre در دعوی کانادایی به این نکته اشاره می‌کند که مقررات موجود در منشور

کانادایی مربوط به حقوق و آزادی‌ها، در حقوق خصوصی اعمال نمی‌شود:¹

این امر به صورت مشخص، ناشی از این پرسش است که دستگاه قضایی بایستی اصول کامن لا را به شیوه‌ای به کار ببندد و گسترش دهد که با ارزش‌های بنیادین موجود در قانون اساسی سازگار باشد و پاسخ به این پرسش باید مثبت باشد. بنابراین، از این لحاظ منشور با طرفین دعوی خصوصی که دعاوی آن‌ها قرار است در کامن لا تصمیم گیری شود، بی ارتباط نیست، اما این امر با موضوعی که یک طرف خصوصی دین قانونی به دیگری دارد، متفاوت می‌باشد؛ خود این قضیه زمینه‌ای است برای توجیه مطالبه مورد ادعا، به سبب دعوی منشور یا بر دفاعیات منشور بین افراد.

طبق این دیدگاه، حکمی که به یک طرف خصوصی در مقابل طرفی دیگر راه چاره عطا کند، قابل سنجش در مقابل معیارهای احکام قانون اساسی نیست و التزام حکومت در خصوص رعایت حقوق طرف‌های خصوصی به معنی احترام به حقوق طرف‌های خصوصی نیست. دادگاه تنها در مورد منازعات خصوصی و نه بیشتر تصمیم می‌گیرد. از این رو، دادگاه احتمالاً حکم می‌کند که معامله‌ای از حقوق بشر تجاوز کند (مانند آزادی اشتغال) در تضاد با سیاست عمومی است و بنابراین باطل است، اما این مسئله را به همان شیوه گذشته، بدون قانونی کردن حقوق بشر انجام می‌دهد (Barak, op.cit: 227). بنابراین، در کانادا الگوی غیر اعمال، قابل قبول است. و در پرونده، *Dolphin Delivery* دیوان عالی کانادا تصمیمی اتخاذ کرد که حقوق بشری که در منشور حقوق و آزادی‌های کانادا قابل اعمال در روابط بین طرف‌های خصوصی نیست، بلکه تنها در روابط دولت و اشخاص خصوصی اعمال می‌شود (Slattery, 1986: 907).

در نقد مطالب فوق، باید گفت که به خطر افتادن حقوق بشر نه تنها ناشی از حکومت، بلکه ناشی از طرف‌های خصوصی و در درجه اول ناشی از طرف‌های خصوصی قوی، مانند: شرکت‌های بزرگ خصوصی است. اگر شهر کوچکی که دربرگیرنده تعریف حکومت است، مستحق تبعیض نباشد، چرا باید یک شرکت یا مؤسسه بزرگتر مستحق چنین تبعیضی باشد؟ (Barak, op.cit: 19) در درجه اول، قانونگذار مختار نیست که مضمون قانون را طبق اراده خود بدون محدودیت‌های قانون اساسی که در مقررات قانونی بیان (تدوین) شده، تعیین کند. بلکه قانونگذار باید مطابق محدودیت‌های قانون اساسی، حتی اگر مضمون

1. In the case of Retail, Wholesale and Department Store Union, Local 580 v. Dolphin Delivery Ltd., [1986] 2 S.C.R. 573 at 603.

قانون منحصرأ مربوط به ارتباط میان طرف‌های خصوصی باشد، در تدوین قوانین اعمال نماید (Barak, op.cit: 236). اشخاص خصوصی نیز در روابط خصوصی خود، باید حقوق بشر را مورد عمل قرار دهند و بالتبع دادگاه‌ها نیز در صورت طرح دعاوی بین اشخاص خصوصی میبایستی به مضامین عالی حقوق بشر که مدنظر قانونگذار اساسی در اعلام قواعد حقوق بشر بوده، عمل نمایند، همچنین دادگاه‌ها به قوانین عادی که قانونگذار در راستای اصول و قواعد مندرج در قانون اساسی تصویب نموده و حاوی مضامین عالی حقوق بشر می باشند را رعایت کنند و مدنظر قرار دهند.

حقوق خصوصی ارجحیت دارد. در حقوق روم، حتی برده‌ها هم حقوق اساسی داشتند، حقوقی که یادآور حقوقی است که امروزه فعالان حمایت از حیوانات خواستار آن‌ها هستند. همانطور که معلوم و مشخص است در اروپا، حقوق خصوصی نفوذی پایدار داشته است و محافظت از آزادی‌های خاص انسان (که حتی در صورتی که هنوز به دنیا نیامده است)، اساس و پایه حفاظت بسیار بیشتر از شأن انسانی در حقوق اشخاص یا حقوق خانواده در تمام قوانین مدنی نوین اروپا متبلور شده است. بعضی از این حقوق حق کلی شخصیت انسانی بوده که محتوای نهایی آن مقام انسان را در حقوق خصوصی تعریف می‌کند. (یعنی حق آزادی، سلامت روانی و سلامتی جسمانی، شهرت، نام و ...). با وجود این تأثیر و نفوذ قوانین رومی بر حفاظت از مقام انسانی در حقوق خصوصی نوین، تنها یک تأثیر تاریخی نیست. بلکه دومین تأثیر مهم در اینخصوص، علاوه بر جبران و گذر تاریخ تأثیر نظریه حقوق بشر بوده که با ظهور فلسفه در حقوق گسترش یافت. امانوئل کانت^۱ که یکی از اولین متفکران برجسته در دوران معاصر است، که نظریه کاملی در مورد مقام انسانی مطرح کرد و آنرا بر پایه اصل اساسی آزادی فردی، یا حق تعیین سرنوشت خود که ضرورتاً با مسئولیت شخصی امتزاج یافته، قرار داده. بسیاری دیگر، راه کانت را ادامه دادند و به صورت کامل نظریات خود را بر اساس مدل لیبرال - فردگرایی کانت بنیان نهادند. از جمله آن‌ها می‌توان به متفکرین معاصر چون راولز^۲، هابرماس^۳ و آلکسی^۴ اشاره کرد. که البته شخص اخیر، نظریه‌ای در رابطه با حقوق اساسی مبتنی بر مفاهیم اساسی اخلاقیات مطرح کرد که نه حقوق خصوصی، بلکه حقوق اساسی را مورد حمایت و پشتیبانی قرار می‌داد (Banakas, 2006: 83). همچنین محتوای قواعد حقوق بشر به گونه‌ای است که هم روابط خصوصی را در بر می‌گیرد و هم روابط عمومی را؛ برای مثال حفاظت از جان هم در مقابل تعدیات دولت و هم در مقابل اشخاص خصوصی است. بنابراین، حقوق خصوصی با حقوق بشر مرتبط است، اگرچه واقعاً از این واژه استفاده نمی‌شود، حتی در بطن عناوینی چون مزاحمت، تقصیر، هتک حرمت، ضرب و جرح و... مفهوم حقوق بشر نهفته است. علاوه بر این، در حالی که کلیاتی از حقوق بشر به حقوق خصوصی حمل شده است، همراه با آن تعداد زیادی مفاهیم بسیار خوب در حقوق خصوصی تأسیس و ایجاد شده است و حقوق خصوصی به انطباق با این ارزش‌ها مجبور شده است؛ در نتیجه تحول قابل توجهی ایجاد

برخلاف دیدگاه قبلی، حقوق خصوصی معمولاً حقوق و آزادی‌هایی را شناسایی می‌کند که یک شخص باید ضرورتاً داشته باشد و احتمالاً بوسیله اشخاص دیگر محدود شده است و منافع اعضای جامعه را به صورتی که عادلانه باشند یا معقول باشد، متعادل می‌نماید. به گونه‌ای که قواعد مزاحمت، مقرر می‌دارد که استحقاق خواهان دعوی در مقابل ضرر و عدم آسایش فعالیت دیگران گسترده است و می‌تواند در جهت رفع مزاحمت اقدام شود، ولی منافع عمومی در فعالیت‌ها باید همچنان در نظر گرفته شود. قواعد تقصیر به صورت مشابه شرایطی را در تعادل بین فعل فاعل و زیان دیده بالقوه در نظر می‌گیرند، مفهوم مبنای مسئولیت در قرن ۱۸ میلادی توسعه یافته است و مقرر می‌دارد که مسئولیت باید بر اساس تقصیر باشد و باید عدم مسئولیت در فقدان تقصیر بررسی شود. دادگاه‌ها و اندیشمندان برجسته، بکرات حقوق و آزادی‌های مشخص را در حقوق خصوصی شناسایی کرده‌اند. تا این اواخر، این کار بدون اصطلاحات حقوق بشر انجام می‌شد. اگرچه امروزه آزادی قراردادی یک مفهوم حقوق خصوصی است، ولی می‌تواند یک ویژگی بارز حقوق بشر برای کرامت می‌باشد (Friedmann and Barak-erez, op.cit: 1). حقوق خصوصی که خاستگاه آن در قانون روم بوده است، از همان ابتدا حفاظت از جوانب خاصی از شأن و مقام انسانی را در بر گرفته است. اصول مربوط به توهین و ضرر و زیان از جمله موارد مطرح شده در حقوق خصوصی بودند. قوانین متعددی در رابطه با حقوق عمومی، بعداً ظهور پیدا کردند که حداقل حراست و حفاظت انسانی از شهروندان غیر رومی در قبال نقض حقوق آن‌ها توسط حکمرانان رومی را مدنظر قرار داد، این قوانین باستان، سرآغاز حقوق مدرن بین المللی بشر شد. از لحاظ تاریخی و منطقی، حقوق خصوصی بر حقوق عمومی مقدم می‌باشد و همچنین حفاظت از حقوق اساسی بشر در حیطه

1. Immanuel Kant
2. Rawls
3. Habermas
4. Alexey

شده است. یکی از ویژگی‌های فرآیند مربوط به تحول بالقوه، ارزش‌های حقوق بشر در چهارچوب حقوق خصوصی است. در قلمرو حقوق خصوصی قبل از اینکه قانونی وجود داشته باشد، برابری وجود داشته است؛ بنابراین زمانیکه مفاهیم حقوق بشر، وارد قلمرو حقوق خصوصی می‌شود، باید این مفاهیم متناسب با قلمرو حقوق خصوصی تغییر داده شود و با این محیط سازگار گردند (Friedmann and Barak-erez, op.cit: 3). این دیدگاه، در کشورهایی چون آلمان، سوئیس، ایتالیا، اسپانیا و... پذیرفته شده است (Barak, op.cit: 249-254).

در کشورهای اروپایی، کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۱ تأثیر فوق العاده‌ای بر توسعه قانون گذاری و شیوه حمایتی در زمینه حقوق بشر در اروپا داشته است. این کنوانسیون، در حال حاضر به عنوان یکی از اسناد بسیار مهم و موفق سند نظام‌های منطقه‌ای در حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی به شمار می‌آید که از جهت ساز و کارهای اجرایی و تعداد اعضای که دارد، اهمیت بسیاری دارد. از این کنوانسیون، به عنوان حقوق بنیادین (پایه‌ای) اروپا نیز تعریف شده است (Leach, 2005:6). بسیاری از دادگاه‌های کشورهای صراحتاً با قانون اساسی خودشان محدود می‌شوند، تا قوانین خودشان را در توافق با کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر تفسیر کنند، دانمارک، ایرلند و اسپانیا در بین این‌ها هستند. همچنین در انگلستان، در نتیجه فشار اجرای این کنوانسیون است که قانون حقوق بشر ۱۹۹۸^۲ به تصویب رسید و در سال ۲۰۰۲ در انگلستان لازم الاجرا شد (Davis, 2009:61- Foster, 2010:21). حتی در خصوص فقدان قانون اساسی نوشته بخش ۳ قانون حقوق بشر ۱۹۹۸ مقرر

می‌کند که تا آنجا که ممکن است، مقررات قانونی در تطابق با حقوق کنوانسیون تفسیر شوند. حتی به علت عدم وجود قانون اساسی و یا قانونی برای این اثر، تعدادی از دادگاه‌های کشورهای به حقوق تنظیم شده در مجموعه ابزار قانون اساسی یا در اسناد بین المللی، یا با اتخاذ اصل تفسیر سازگار و یا اعمال توسط نیروهای دادگاه و نیروهایش در جائیکه وجود دارند، اثر افقی غیر مستقیم می‌دهند تا حقوق را برای مثال، تحت کدهای مدنی توسعه دهند به طوریکه با ارزش‌های قانون اساسی سازگار باشد. در انگلستان، بخش ۶ مجموعه قانون حقوق بشر، جهت نیاز به توسعه حقوق در دادگاه‌ها برای سازگاری با قواعد کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر اتخاذ می‌شود که یک کارکرد توسعه آمیز است. در یونان و آلمان، دادگاه‌ها قوانین مدنی را برای سازگاری با حقوق اساسی تفسیر می‌کنند (Oliver, 2007:8). بنابراین، این کنوانسیون باعث شده که حقوق بشر در مقررات داخلی کشورهای متعددی نهادینه شود و در روابط خصوصی اجرا شود.

البته در خصوص چگونگی اعمال، در هر کدام از این کشورها مدل‌های مختلفی پذیرفته شده است. به عبارت بهتر، اصل پذیرش اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی، در سیستم حقوقی این کشورها پذیرفته شده است، ولی در چگونگی اعمال باید سیستم داخلی هر کشور بررسی شود، تا چگونگی اعمال در آن کشور مشخص شود.

مثال‌های زیر در پرونده‌هایی است که براساس تأثیر حقوق بشر در حقوق خصوصی مطرح شده، بر این اساس تصمیم‌گیری شده است که همگی بیانگر تأثیر حقوق بشر، در قلمرو حقوق خصوصی و تایید اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی می‌باشد که به شرح زیر به بررسی آن می‌پردازیم.

پرونده بورگچافت

یک توضیح شگرف در مورد تأثیر قوی حقوق بنیادین در حقوق قرارداد، پرونده بورگچافت^۳ آلمان است.^۴ این پرونده در مورد یک زن است که در سال ۱۹۸۲، در سن ۲۱ سالگی توافق کرد و ضمانت پدرش را برای وامی در بانکی پذیرفت. وی تجربه حرفه‌ای مناسبی نداشت، او اغلب بیکار بود یا درآمدی خیلی کم کسب می‌کرد. زمانی که پدرش نتوانست بدهی‌هایش را پرداخت کند، مسئولیت پرداخت ۱۶۰۰۰۰ مارک برعهده وی قرار داده شد. در آن زمان وی، مادری جوان بدون شغل بود. این بدین معنی است که او قادر نبود، قبل از پایان زندگی‌اش خودش را از این بدهی

۱. - مراد از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که گاهی از آن به اختصار با نام کنوانسیون اروپایی نیز یاد می‌شود، در حقیقت «کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی» است. (European Convention on Human Rights) که از آن با علائم اختصاری (ECHR) در برخی متون یاد می‌شود. کنوانسیون مذکور از جمله اسناد تدوین شده توسط شورای اروپا است. این سند بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم، به وسیله دولت‌های عضو شورای اروپا در سال ۱۹۴۹ با هدف ارتقای فرهنگ، حیات سیاسی و اجتماعی اروپا و ترویج و توسعه حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت قانون در اروپا تدوین شد. تدوین این سند و آغاز به کار زود هنگام و ایجاد شورای اروپا تا حدودی بیشتر در جهت نشان دادن واکنش و عکس العمل در قبال نقض‌های خطرناک، جدی و فاحش حقوق بشر بود که در اروپا در طول جنگ جهانی دوم به وقوع پیوسته بود. سرانجام پس از تلاش‌های بسیاری که در راستای تدوین این سند صورت گرفت، کنوانسیون مذکور در چهارم نوامبر ۱۹۵۰ مورد تصویب قرار گرفت و در سوم سپتامبر ۱۹۵۳ میلادی لازم الاجرا شد. و بعد از تصویب تاکنون پروتکل‌هایی به آن الحاق شده است و حقوق و آزادی‌های دیگر و نیز ساختار دادگاهی و موضوعات دادرسی و... بدان اضافه شده است. (Davis, 2009: 25)

2. Human rights act 1990

3. The Bürgschaft case

4. BVerfG 19 October 1993, BVerfGE 89, 214.

مرخصی پس از زایمان بر مبنای اشتباه نسبت به باردار بودن فسخ کند (Lindenbergh, op.cit :370).

براین اساس است که قواعد حقوق بشر، به صورت همزمان شامل حوزه حقوق عمومی می‌باشند و حوزه حقوق خصوصی می‌باشد که در زیر بیان می‌گردد:

اول- تأثیر و عملکرد عمودی

حقوق بشر از شاخه‌های حقوق عمومی است که عملکرد آن از بین بردن عدم تعادل بین دو طرف غیرمساوی است؛ یعنی اقتدار دولت و اشخاص و تأثیر آن به صورت عمودی می‌باشد. بدین گونه که اعمال حقوق بشر بین دولت و اشخاص می‌باشد و به صورت سنتی و قدیمی چنین عملکردی را حقوق بشر دارد (Barak, op.cit:13).

دوم- تأثیر و عملکرد افقی

عدم تعادل قوای حقوقی که ویژگی بارز حقوق عمومی است، در حقوق خصوصی وجود ندارد. وضعیت طرف‌های روابط حقوق خصوصی متفاوت از حقوق عمومی است. حقوق خصوصی، روابط طرف‌های خصوصی را تنظیم می‌کند، در حالی که قبل از اینکه قانونی وجود داشته باشد انصاف و عدالت و برابری حاکم بر روابط طرفین بوده است. حقوق خصوصی معمولاً با حقوق بشر مرتبط است، گرچه به صورت واقعی از اصطلاح حقوق بشر استفاده نمی‌شود. تأثیر حقوق بشر در روابط خصوصی به صورت افقی است (Davis, op.cit:91). بدین گونه که اعمال حقوق بشر بین اشخاص خصوصی که همگی به صورت برابر می‌باشند (Barak, op.cit:13).

اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی در ایران

در حقوق ایران نیز اگرچه در آثار حقوقی منتشره در خصوص اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی به جزء موارد خاصی (بادینی، ۱۳۹۱: ۱۰۵) بحثی مطرح نشده است، اما در فصل سوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (اصول ۱۹ تا ۴۲) مصادیق حقوق بشر به رسمیت شناخته شده است؛ بدین توضیح که قانون اساسی، در مقام بیان حقوق و آزادی‌های اساسی‌های مردم است. به عبارت بهتر، حقوق بشر از مسایل اساسی و بنیادی است که اعتبار قانون اساسی بستگی به بیان و تضمین این حقوق دارد. اما در این قانون، به ذکر کلیات اصول اکتفا می‌شود و تفصیل و سازماندهی آن‌ها که مشتمل بر قوانین متعدد و مفصلی است، بر عهده قانونگذار عادی قرار می‌گیرد. با این ترتیب، علاوه بر

نجات دهد. دادگاه عالی آلمان رأی داد که بانک می‌تواند براساس این گفته که قرارداد، قرارداد است و لازم الاجرا می‌باشد به ضمانت استناد نماید. دادگاه عالی فدرال آلمان در این حالت هیچ گونه چشم پوشی (اغماض) نمی‌کند، به طوری که آن خصوصیت الزام آور ضمانت را به طور یک جانبه حمایت می‌کند.^۱ وی در دادگاه اساسی آلمان نسبت به رأی اعتراض نمود و ادعا کرد که رأی صادره کرامت انسانی و اصل استقلال اراده وی را نقض کرده است و توجه به موقعیت وی در اینجا مهم است؛ زیرا او آموزشی ندیده و بیشتر اوقات بیکار و کم درآمد بوده است. دادگاه فدرال قانون اساسی آلمان^۲، رأی صادر نمود که دادگاه عالی فدرال آلمان با تصمیمش بخش ۲ ماده ۲ قانون اساسی فدرال جمهوری آلمان^۳ که حق استقلال را تضمین می‌کند، نقض کرده است. این حق شامل حق اختیار طرف خصوصی بود که مطابق نظر دادگاه فدرال اساسی تخلف به صورتی بود که دختر قادر به تصمیم گیری آزادانه در مورد محتوای قرارداد نبود. همچنین، دادگاه عالی فدرال آلمان در راستای رأی فوق در دادگاه اساسی آلمان یک تصمیم جدید اتخاذ نمود که ضمانت در تضاد با اخلاق حسنه می‌باشد، بنابراین، به وضوح آن را باطل کرد.^۴ این موارد نشان می‌دهد که حقوق خصوصی به وسیله حقوق بشر بنیادین در نظم حقوق داخلی تأثیر می‌گذارد (Lindenbergh, 2010: 369; Smits, op.cit :12).

پرونده ویبیک بوش

یک مثال قابل ذکر دیگر از تأثیر حقوق بنیادین در حقوق خصوصی، پرونده ویبیک بوش^۵ است. یک پرستار آلمانی دوره سه ساله مرخصی والدینی (پس از زایمان) دریافت کرده بود و قبل از پایان دوره درخواست بازگشت به کار دارد. بلافاصله بعد از رضایت کارفرما با بازگشت به کار، این خانم زایمان هفت ماهه خود را به کارفرما اطلاع داد و ادعا کرد که این مدت را مرخصی بگیرد و حق استفاده از مرخصی زایمان با حقوق کامل را داد. کارفرما سعی کرد که این توافق را مبنی بر بازگشت به کار با او بر مبنای اشتباه و تقلب لغو کند. دادگاه عالی اروپا بر این باور بود که حمایت از خانم باردار براساس دستور العمل‌های اتحادیه اروپا، موجود در قانون داخلی این مفهوم را می‌رساند که آن زن اجباری نداشته که باردار بودن خود را به کارفرما اطلاع بدهد. بعلاوه دادگاه چنین رأی داد که مقررات اجازه نمی‌دهد که کارفرما رضایتش با بازگشت بکار یک کارمند زن را قبل از پایان

1. BGH 16 March 1989, NJW 1989: 1605

2. Bundesverfassungsgericht

3. Grundgesetz

4. BGH (IX) 24 February 1994, NJW 1994, 1341.

5. The case of Wiebke Busch

صلاحیت عام قانونگذاری حقوق بشر که قوه مقننه ابتکار و انشاء آن را به طور مستقیم عهده دار است، این قوه مکلف و مسئول وضع قوانینی است که کیفیت اجرای اصول مقرر در قانون اساسی را، براساس مواد دقیق، تعیین و امر به اجرا می‌کند. اجرای برخی از اصول حقوق ملت مندرج در فصل سوم و دیگر فصول قانون اساسی که مرتبط با حقوق و آزادی‌های مردم است، یا محدود به حدود قانونی می‌باشد و یا اینکه «تفصیل آن را قانون معین می‌کند». (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۹۱) در این خصوص، عناوین پاره‌ای از قوانین خاصی که مربوط به اجرای اصول حقوق بشر مقرر در قانون اساسی است، مانند قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ و اصلاحیه‌های بعدی آن، مرتبط با اصل بیست و چهارم، قانون تامین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۳/۱۹ و اصلاحیه‌های بعدی آن و قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۹/۶/۲۶ مرتبط با اصل بیست و نهم و... قابل اشاره می‌باشند.

همچنین ایران به اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۱، میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی^۲، کنوانسیون رفع تبعیض نژادی^۳، کنوانسیون منع شکنجه، کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان و کنوانسیون حقوق کودک و... ملحق شده است و در راستای ماده ۹ قانون مدنی این معاهدات بین المللی در حکم قانون داخلی بوده و لازم‌الاجرا می‌باشند؛ بنابراین، با وجود منابع حقوق بشری در داخل و با توجه به اینکه حقوق بشر دارای کارکردهای متفاوتی، چه به صورت عمودی در بین دولت و مردم و چه به صورت افقی بین اشخاص خصوصی می‌باشد، می‌توان از امکان اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی دفاع نمود. علی‌الخصوص، مصادیقی از تاثیر حقوق بشر در روابط خصوصی و قوانین داخلی وجود دارد. برای مثال، ماده ۹۵۹ قانون مدنی که مقرر می‌دارد: «هیچ کس نمی‌تواند بطور کلی حق تمتع و یا حق اجرای تمام یا قسمتی از حقوق مدنی را از خود سلب کند» و نیز ماده ۹۶۰ بیان می‌دارد که «هیچ کس نمی‌تواند از خود سلب حریت کند و یا در حدودی که مخالف قوانین و یا اخلاق حسنه باشد از استفاده از حریت خود صرف‌نظر کند» در این مواد، به علت حفظ کرامت و ارزش والای انسانی - که از قواعد مسلم و برجسته حقوق بشر می‌باشد - سلب حق به صورت کلی و سلب حریت از انسان ممنوع شده است. همچنین

بنظر می‌رسد، ذکر مستثنیات دین در مواد ۵۲۳ الی ۵۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ناشی از تأثیر قاعده کرامت انسان می‌باشد.

در فقه اسلامی نیز بر رعایت کرامت، آزادی و... که همگی از قواعد حقوق بشر می‌باشد در روابط خصوصی بحث شده است بدین گونه که: بی تردید از دید اسلام انسان موجودی ارزشمند است که باید به عنوان موجودی باشعور و دارای اراده و اختیار به دیده احترام به او نگریست. قرآن کریم، خداوند را به لحاظ آفریدن انسان، «احسن الخالقین» نام نهاده و هنگام بیان نقشه خلقت به فرشتگان از او به عنوان خلیفه و جانشین خود یاد می‌کند و فرشتگان را به سجده و کرنش در برابر او امر می‌نماید.^۴ و بر کرامت و بزرگداشت انسان تصریح می‌نماید. آزادی بشر و احترام به حقوق و حیثیت ذاتی انسان و دخالت ندادن عوامل عارضی از قبیل نژاد، زبان، رنگ، ملیت و غیره در اعتبار و امتیاز برای انسان‌ها، دقیقاً مورد توجه اسلام است. و از اساس فلسفه بعثت پیامبران و به خصوص پیامبر اسلام (ص) آزاد کردن انسان از اینگونه قید و بند و توجه دادن او به حیثیت ذاتی و کرامت و شرافت انسانی خویش است. قرآن، پیامبر اسلام را بدین گونه معرفی می‌کند که: «مردم را بکار نیک دعوت و از کار بد باز می‌دارد پاکیزه‌ها را بر آنها حلال و ناپاک‌ها را حرام می‌کند و بارگران و بندهایی را که بر گردن خود نهاده اند، از آنها بر می‌دارد»^۵ فرعون که خود را خدای مردم می‌خواند، از این جهت که مردم را به دو دسته ممتاز و غیرممتاز تقسیم می‌کرد و عده‌ای را از لحاظ طبقاتی بالاتر و عده‌ای را پایین‌تر قرار می‌داد و معروف و ضعیف می‌نمود سرزنش کرد، به عنوان طغیانگر از او نام برده و اراده خداوند را به از بین بردن این شیوه و ترتیب حکومت و روی کار آمدن مستضعفین بیان داشته است.^۶ قرآن در اصل، همه انسان‌ها را در گوهر انسانیت و فضیلت و ارزش و حیثیت ذاتی انسان یکی می‌داند و رنگ و نژاد و قومیت و ملیت را به عنوان وسیله تشخیص حساب می‌کند نه امتیاز و برتری.^۷ اسلام دو جنس زن و مرد را نیز در گوهر انسانی و شرافت و کرامت بشری یکی می‌داند و از این حیث، تفاوتی بین آنها قایل نیست، به تعبیر قرآن هر دو از یک منشاء بشری به وجود آمده‌اند و خطابات مربوط به ارزش ذاتی انسان زن و مرد را شامل می‌شود. به جرات می‌توان ادعا کرد که تقریباً تمام

۴. آیه ۱۴ سوره مومنون

۵. آیه ۳۴ سوره بقره

۶. آیه ۱۵۷ سوره مبارکه اعراف

۷. آیه ۴ و ۵ سوره مبارکه قصص

۸. آیه ۱۳ سوره مبارکه حجرات

۱. ایران بتاريخ ۱۳/۱/۱۹۷۶ بدان ملحق شده است.

۲. ایران بتاريخ ۲۳/۳/۱۹۷۶ بدان ملحق شده است.

۳. ایران بتاريخ ۲۹/۸/۱۹۶۸ بدان ملحق شده است.

بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و دیگر کنوانسیون‌ها در زمینه حقوق بشر و اینکه این منابع در راستای ماده (۹) قانون مدنی در حکم قانون داخلی است و نظر به اینکه حقوق بشر، دارای کارکردهای متفاوتی چه به صورت عمودی در بین دولت و مردم و چه به صورت افقی بین اشخاص خصوصی است، می‌توان از امکان اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی دفاع نمود. مصادیق متعددی از تاثیر حقوق بشر در روابط خصوصی از جمله ماده (۹۵۹) در نظام حقوقی ایران وجود دارد. علی‌الخصوص شرع مقدس نیز بر رعایت ارزش‌های والای انسانی در منابع اسلامی، تأکید دارد.

منابع

- بادینی، حسن. (۱۳۹۱). «مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق معنوی مربوط به شخصیت و حقوق بشر». فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. دوره ۴۲، شماره ۱، ۸۹-۱۰۷.
- بسته نگار، محمد. (۱۳۸۵). حقوق بشر از منظر اندیشمندان. چ دوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- تاموشات، کریمیستان. (۱۳۹۱). حقوق بشر. ترجمه و نگارش. حسین شریفی طراز کوهی. چ اول. تهران: بنیاد حقوقی میزان.
- حیاتی، علی عباس. (۱۳۹۱). اشخاص و مجبورین. چ اول. تهران: نشر میزان.
- دانش‌پژوه، مصطفی. (۱۳۹۱). منابع حقوق. چ اول. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ذاکریان، مهدی. (۱۳۸۱). حقوق بشر در هزاره جدید. چ اول. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- سید فاطمی، سید محمد قاری. (۱۳۸۸). حقوق بشر در جهان معاصر. دفتر اول و دوم. چ اول. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- صفایی، سید حسین. قاسم‌زاده، سید مرتضی. (۱۳۷۶). حقوق مدنی اشخاص و مجبورین. چ سوم. تهران: انتشارات سمت.
- فلسفی، هدایت‌الله. (۱۳۷۴). «جایگاه بشر در حقوق بین‌الملل معاصر». شماره ۱۸. مجله تحقیقات حقوقی دانشگاه شهید بهشتی.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۷). کلیات حقوق نظریه عمومی. چ سوم. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- گرجی از ندریانی، علی‌اکبر. (۱۳۸۹). مبانی حقوق عمومی. چ دوم. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۶). کلیات حقوق و مقدمه علم حقوق. چ اول. تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.

آنچه به عنوان حقوق اساسی انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است، به نحو کامل در نظام اسلامی مورد توجه قرار گرفته و در بسیاری از موارد به بهترین وجه به اجرا گذاشته شده است (مهرپور، ۱۳۷۴: ۳۷). علاوه بر قرآن کریم در سنت نبوی نیز پیامبر اکرم (ص) به موضوعاتی اشاره فرموده که امروزه به عنوان حقوق بشر از آن‌ها یاد می‌کنند برای مثال پیامبر اکرم (ص) در خطبه حجه الوداع به «... مهم‌ترین و کلیدی‌ترین مسایل مطرح شده در آیین خود می‌پردازد، که محترم شمردن جان، مال و ناموس آدمیان است» (بسته‌نگار، ۱۳۸۵: ۲۶).

نتیجه‌گیری و بحث

حقوق بشر، مخصوص هیچ تقسیم و شعبه خاصی از علم حقوق نمی‌باشد و باید به عنوان قواعد عام و مشترک مدنظر قرار گیرد؛ بدیهی است با پذیرش چنین دیدگاهی نسبت به حقوق بشر می‌توان حقوق بشر، را به عنوان تکیه گاهی برای وحدت تقسیمات حقوقی در نظر گرفت و بدین وسیله بتوان تمام علم حقوق را بعنوان یک کل تفکیک ناپذیر، با هدف غایی استقرار عدالت توأم با نظم در نظر گرفت.

برخلاف نظرهایی که در عدم اعمال حقوق بشر، در روابط خصوصی مطرح شده است همان‌طور که حقوقدانان خارجی در نظریات نویسی آن را بیان نموده‌اند؛ به نظر می‌رسد حقوق خصوصی نیز معمولاً با حقوق بشر مرتبط است، اگرچه واقعاً از این واژه استفاده نمی‌شود، حتی در بطن عناوینی چون مزاحمت، تقصیر، افترا و... مفهوم حقوق بشر نهفته است. اما تأثیر حقوق بشر و اعمال آن در حوزه حقوق خصوصی به صورت افقی است، درحالی‌که تأثیر حقوق در حقوق بین‌دولت و اشخاص بصورت عمودی است.

علاوه بر این، همراه با حمل کلیاتی از حقوق بشر به محدوده حقوق خصوصی، مفاهیمی بسیار خوبی در حقوق خصوصی تأسیس و ایجاد شده است و حقوق خصوصی به انطباق با این ارزش‌ها مجبور شده‌است، در نتیجه تحول قابل توجهی ایجاد شده است، که یکی از ویژگی‌های فرایند مربوط به این تحول بالقوه، پذیرش اعمال ارزش‌های حقوق بشر در چهارچوب حقوق خصوصی است.

در حقوق ایران نیز می‌توان از اعمال حقوق بشر در روابط خصوصی دفاع نمود؛ زیرا مصادیق متعددی از حقوق بشر بنیادین، بصورت صریح در قانون اساسی بیان شده است. همچنین با توجه به الحاق و پذیرش ایران به اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق

واحدی، قدرت الله. (۱۳۸۵). مقدمه علم حقوق. چ دوم. تهران: نشر میزان.
 هاشمی، سید محمد. (۱۳۸۴). حقوق بشر و آزادی‌های اساسی. چ اول. تهران: نشر میزان.

موحد، محمدعلی. (۱۳۸۱). در هوای حق و عدالت (از حقوق طبیعی تا حقوق بشر). تهران: نشر کارنامه.
 مهر پور، حسین. (۱۳۷۴). حقوق بشر در اسناد بین‌المللی و موضع جمهوری اسلامی ایران. چ اول. تهران: انتشارات اطلاعات.

Banakas, Stathis. (2006). *The constitutionalisation of private law in the uk: is there an emperor inside the new clothes*. MartinusNijhoff Publisher.

Barak, Aharon. (1996). "Constitutional Human Rights and Private Law". Faculty Scholarship Series. Paper 3698. http://digitalcommons.law.yale.edu/fss_papers/3698.

Barak, Aharon. (2006). *Constitutional Human Rights and Private Law*. Hart Publishing Oxford and Portland. Oregon.

Daniel and Barak-Erez, Daohne. (2006). *Human rights in private law*. MartinusNijhoff Publishers.

Davis, Howard. (2009). *human rights, law*. directions. 2edition. oxford.

Foster, Steve. (2010). *Human Rights and Civil Liberties*. third edition. Oxford.

Leach, Philip. (2005). *Taking a Case to the European Court of Human Rights*. Oxford university press Newyork.

second Edition.

Lindenbergh, Siewert. (2010). *Fundamental rights in private law: anchors or goals in aglobalizing legal order?, Globalization and Private Law*. Edward Elgar, Cheltenham, UK • Northampton. MA. USA Published.

Olivea, Dawn. (2008). "Human Rights and the Private Sphere". Online at <http://www.uclshrp.com/review>. UCL Human Rights Review.

Slattery, Brian. (1986-1987). "The Charters Relevance to Private Litigation". Does Dolphin Deliver, McGill law journal revaede de droit mcgill. Vol.32 No.4.

Smits, Jan M. (2006). *Private law and fundamental rights: a sceptical vie*. Published in: Tom Barkhuysen & Siewert Lindenbergh (eds.). *Constitutionalisation of Private Law*. Leiden/ Boston.